

طالبان به مثابه واگنر امریکا؟!



ذبیح‌الله کابلی

این روزها فضای سیاسی در امریکا پیرامون تحولات افغانستان ملتهب است، هر چند این فضا بین کمیته سیاست خارجی مجلس سنای کنگره ووزارت امور خارجه امریکا پیرامون خروج شتاب‌زده و غیرمسئولانه این کشور از افغانستان در مرداد ۱۴۰۰ و کشمکش‌ها پیرامون ماهیت اسناد محرمانه این وزارت در ماه‌های گذشته ملتهب و پرتنش بوده است، اما «گاف» جدید

یا «فشکاری» جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا در مورد توافق با طالبان برای مبارزه با القاعده و نتیجه مثبت این توافق و بازتاب وسیع آن، مسئله افغانستان را همچنان به عنوان سرخط اول رسانه‌ها و مجامع سیاسی این کشور و البته فضای رسانه‌ای و سیاسی افغانستان نگه داشته است.

جو بایدن چه گفت؟

جو بایدن، روز جمعه ۹تبر در یک نشست خبری در جواب یک خبرنگار درباره افغانستان گفت: «من گفته بودم، القاعده در آنجا وجود نخواهد داشت، گفته بودم از طالبان کمک می‌گیریم. حالا آنجا چه جریان دارد؟ رسانه‌های ثان را بخوانید، من درست گفته بودم.»

برخلاف آنچه از این جملات برداشت شده و بازتاب وسیعی داشته، این جملات کمی گنگ و مبهم است. بر خلاف ادعای جو بایدن، وقتی به فضای رسانه‌ای امریکا و افغانستان مراجعه کنیم، خبر خاصی در مورد اقدام طالبان علیه شبکه القاعده مشاهده نمی‌شود و تنها رویداد مهم، حمله هواپیمای بدون سرنشین امریکایی به یک منزل در ۱۰ مرداد سال ۱۴۰۱ در کابل و سپس ادعای کشته شدن ایمن الظواهری، رهبر القاعده در این حمله هوایی است که در آن زمان با واکنش‌های تند حکومت طالبان به خصوص علیه پاکستان مواجه شد که حریم هوایی خود را در اختیار امریکا قرار داد تا هواپیماهای بدون سرنشین آن با عبور از فضای این کشور وارد افغانستان شده و دست به چنین عملی‌ای بزند. این در حالی است که سخنگویان طالبان کشته‌شدن ایمن الظواهری در آن حمله را همچنان یک ادعای می‌دانند و می‌گویند

تعامل مثبت را در پیش گیرد.

این در حالی است که در آن زمان، کشته شدن فشارهای بیشتر بر این گروه، بر خلاف مواضع قبلی خود، این بار این سناریو را مطرح کنند که

امور خارجه امریکا، طالبان را منمهب به خیانت به مردم افغانستان و جامعه جهانی کرد، در حالی که آنان در توافقنامه دوحه به جهانبان اطمینان داده بودند که اجازه نمی‌دهند تروریست‌ها از خاک افغانستان برای تهدید امنیت کشورهای دیگر استفاده کنند.



پس حالا این سخنان جو بایدن چه معنی و مفهومی دارد؟ می‌شود روی این سخنان حساب باز کرد؟ یا باید آن را همانند گاف‌های سابق او

آن را نشانه رابطه‌نداشتن طالبان با گروه‌های تروریستی دانست. امیرخان متقی، سرپرست وزارت خارجه طالبان نیز در مصاحبه‌ای با شبکه الجزیره با بیابان اینکه اظهارات بایدن گزارش شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره حضور بیش از ۲۰ گروه تروریستی در افغانستان را رد می‌کند، گفته است اکنون ایالات متحده باید به مسئولیت خود عمل کند و با حکومت طالبان

همکاری طالبان گشت؟!

وزارت امورخارجه طالبان ساعاتی پس از اظهارات رئیس‌جمهور امریکا، حرف‌های او را تأیید کرد و آن را نشانه رابطه‌نداشتن طالبان با گروه‌های تروریستی دانست. امیرخان متقی، سرپرست وزارت خارجه طالبان نیز در مصاحبه‌ای با شبکه الجزیره با بیابان اینکه اظهارات بایدن گزارش شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره حضور بیش از ۲۰ گروه تروریستی در افغانستان را رد می‌کند، گفته است اکنون ایالات متحده باید به مسئولیت خود عمل کند و با حکومت طالبان

صالح، روایت غربی‌ها از دلایل و عوامل سقوط نظام جمهوری بی‌اساس و فریبنده است. آنها تلاش دارند به خاطر پنهان‌سازی ماهیت اصلی دسیسه توافقنامه دوحه، دلایل فرعی و حاشیه‌ها را فریبه و بزرگ نشان دهند.

هر چند بعد از این واکنش‌ها ذبیح‌الله مجاهد تلاش کرد فضا را کمی تطبیف کند، اما به نظر می‌رسد حرف‌های او، تأثیر زیادی روی آرام کردن فضای روانی سه وجود آمده علیه آنها نداشت. مجاهد در رشته توثیقی با اینکه اظهارات بایدن را تأیید کرد، اما نوشت که طالبان زیر کنترل و غلام امریکانیست. او در توثیت خود نوشت که اظهارات بایدن پایبندی طالبان را به تعهدات خود نشان می‌دهد و غلام بایدن و امریکا کسانی هستند که پیشتر اول نیروهای امریکایی بودند. به نوشته او: «غلامان فراری امریکا از اظهار حقایق سوءاستفاده نکنید، بلکه از کارنامه‌های ننگین گذشته خود خجالت بکشید و از هموطنان خود معذرت و پوزش بخواهید.» مجاهد نوشته است که اگر امارت اسلامی غلام امریکا می‌بود، تحت تحریم‌ها قرار نداشت و به رسمیت شناخته می‌شد.

این در حالی است که در زمان کشته شدن احتمالی ایمن الظواهری، مستنداتی ارائه شد که امریکا قبیل از این حمله، ماکت خانه محل سکونت او را ساخته بود و اشراف اطلاعاتی کافی در مورد محل اختفای رهبر شبکه القاعده داشته است. بر اساس برخی گزارش‌های رسانه‌های غربی، این خانه متعلق به یکی از دستیاران نزدیک سراج‌الدین حقانی، رهبر شبکه حقانی و سرپرست وزارت کشور طالبان بوده است. در همان زمان هم برخی با اشاره به این مستندات چنین تحلیل کرده بودند که افشای محل اختفای الظواهری و هدف قرار دادن آن توسط امریکا، بدون همکاری طالبان نمی‌توانسته است امکانپذیر باشد. ولی هیچ‌شواهد جدی و قابل استنادی در این زمینه ارائه نشد.

تحلیل واقعی سخنان بایدن

آنچه مشخص است اینکه نباید خیلی راحت و آسان در مسیر تحلیل اپوزسیون طالبان – که زمانی نوکران و مزدوران دست‌آموز امریکا در افغانستان بوده و اجرakشده بی‌چون و چرای سیاست‌ها و برنامه‌های این کشور بودند- قرار گرفت و همانند آن تحلیل و ارزیابی کرد. با همه اماو اگر‌ها، نباید این نکته را فراموش کرد که مقاومت‌های مسلحانه طالبان در نهایت سبب خروج ننگین امریکا و همیمانان این کشور از این سربراز از افغانستان و برپه‌ده شدن پایگاه‌های نظامی و جاسوسی آنها از این کشور شد و فرصت طلایی و جدیدی را فراهم این کشور و همچنین کشورهای منطقه قرار داد.

اما این رویکرد حکومت سرپرست طالبان و تلاش برای احیای روابط با امریکا و گوشه‌چشم داشتن به سخنان گاه و بی‌گاه و چراغ سبز این کشور نیز چندان منطقی و هوشمندانه به نظر نمی‌رسد، زیرا این گروه به خصوص در طول دو دهه گذشته به خوبی طعم سیاست‌های ضدتوقیف و تروریستی امریکا را چشیده است. تلاش جدید و شاید آگاهانه یا ناآگاهانه طالبان را برای ضربه زدن به القاعده در افغانستان مهیا ساخت.

در واکنشی دیگر، امرالله صالح، معاون اول اشرف غنی، رئیس‌جمهور فراری افغانستان نیز در توثیقی نوشت: «قای جو بایدن آنچه را سال‌هاست بارانه ثبوت منطقی و گاهی هم مستندات بیان کردایم، و حتی «غلام امریکا» ارائه کرد. تجربه ثابت کرده است آبی از تلاش برای عادی‌سازی روابط با امریکا و گوشه چشم داشتن به این کشور، برای طالبان گرم نخواهد شد، بلکه آنها را در باتلاق جدیدی فرو خواهد برد.

شورش واگنرها جنگ را به افکار عمومی روسیه برگرداند

با گذشت زمان، توجه به جنگ در اوکراین کاهش یافته است. نظرسنجی‌های مرکز لوادا نشان می‌دهد در ماه مارس ۲۰۲۲، ۶۴ درصد از افراد رویدادها را به طور مداوم دنبال می‌کردند، در حالی که در ماه ژوئن ۲۰۲۲ این رقم به ۵۵ درصد کاهش یافت. مگر اینکه اقدامات گروه واگنر به رهبری بریگزوین با



نکته

اروپاروی ریل راست از خط خارج می‌شود

دکتر رضامیر طاهر

نارضایتی شدید مردم کشورهای اروپایی از احزاب سنتی در اروپا باعث افزایش قابل توجه به احزاب راست‌گرای افراطی در کشورهای مختلف قاره سبز شده است؛ روندی که به مثابه تهدیدی جدی برای همکاری اروپایی و اتحادیه اروپا محسوب می‌شود.

پیروزی‌های جدید احزاب راست‌گرا در آلمان و یونان بار دیگر مسئله چرخش اروپا به راست‌گرایی را برجسته کرده‌موضوعی که باعث نگرانی فراینده دولتمردان اروپایی شده است. حزب راست افراطی آلمانی «الترناتیو برای آلمان» پس از آنکه نظرسنجی‌ها در هفته‌های اخیر افزایش آرای این حزب را نشان دادند، نخستین پیروزی خود را در یک انتخابات محلی تجربه کرد. در یونان نیز با پیروزی یک حزب راست‌گرا در انتخابات پارلمانی زمینه روی کار آمدن یک دولت راست‌گرا در این کشور اروپای جنوبی فراهم شده است.

نامزد حزب دست راستی آلمان روز یکشنبه ۴ تیر (۲۵ژوئن) با برتری در دور دوم انتخابات شهرداری شهر «ژونیبرگ»، نخستین پیروزی این حزب در یک انتخابات محلی را رقم زد. احزاب رقیب این حزب شامل ائتلاف حاکم متعلق به «حلاف شولتزر» صدراعظم آلمان که شامل حزب سبزها و حزب «دموکرات‌های آزاد» است، شاهدافت محبوبیت خود بوده‌اند. نتایج نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند این حزب در ایالت‌های حوزه آلمان شرقی محبوبیت بالایی دارد و ممکن است در انتخابات سال آینده میلادی در سه ایالت شرقی آلمان پیروز شود. حزب راست افراطی الترناتیو برای آلمان عمری ۱۰ ساله دارد و احزاب جریان اصلی آلمان رسماً از همکاری با این حزب به دلیل داشتن دیدگاه‌های افراطی امتناع کرده‌اند. این حزب در سال ۲۰۱۷ نخستین بار در پارلمان آلمان کرسی به دست آورد. حزب «الترناتیو برای آلمان» در زمان انتخابات عمدتاً روی بحران پناهجویان مانوس داده و اخیراً نیز با حمایت‌های آلمان از اوکراین در جنگ با روسیه مخالفت کرده است. این حزب حتی برنامه دارد تا در انتخابات فدرال سال ۲۰۲۵ آلمان نامزدی برای سمت صدراعظمی آلمان معرفی کند.

در جنوب اروپا نیز در یونان یک حزب راستی در انتخابات پارلمانی در تیر ۱۴۰۲ به پیروزی رسید. وزارت کشور یونان اعلام کرد حزب دست راستی «دموکراسی نو» به رهبری «کریاکوس میتسوتاکیس» نخست‌وزیر سابق یونان در انتخابات پارلمانی پیروز شده است. حزب میتسوتاکیس با کسب ۴۰/۵۲ درصد آرا، ۱۵۸ کرسی از ۳۰۰ کرسی پارلمان را در جریان انتخابات زودهنگام به دست آورده است. پس از اعلام نتایج اولیه انتخابات، میتسوتاکیس بیانیه‌ای صادر کرد و متعهد شد کشور را طی چهار سال آینده متحول کند و زندگی شهروندان یونانی را بهبود بخشد.

نارضاایتی مردمی

جنبش‌ها و احزاب راست‌گرای افراطی در سال‌های اخیر به علل مختلف توانسته‌اند به پیروزی‌های قابل توجهی دست یابند. تحلیلگران اروپایی روی کار آمدن جورجیا مولونی نخست وزیر راست‌گرای افراطی در ایتالیا را به منزله نقطه عطفی در مسیر به قدرت رسیدن راست‌گرایان افراطی در کشورهای اروپایی می‌نگرند. هر چند این احزاب و جنبش‌ها در سال‌های اخیر قدرت روزافزونی پیدا کرده‌اند اما در کشوری مانند فرانسه «هاریس لوپن» رهبر فرانسویان حزب راست‌گرای افراطی «تجمع ملی» نتوانسته است در دو انتخابات اخیر ریاست جمهوری در برابر رقیبش یعنی «مانوئل ماکرون» که یک راست‌گرای میانه محسوب می‌شود به پیروزی برسد. در آلمان نیز حزب راست‌گرای افراطی «الترناتیو برای آلمان» هر چند در انتخابات پارلمانی اخیر توانست نسبت به انتخابات قبلی آرای قابل ملاحظه‌ای کسب نماید، اما هیچ یک از احزاب اصلی آلمانی حاضر به مشار کت دادن در قدرت و ائتلاف با این حزب نشده‌اند.

آلمان به عنوان مهم‌ترین کشور اتحادیه اروپا به بزرگ‌ترین اقتصاد اروپایی به دلایل مختلف تاریخی، فرهنگی و اجتماعی از قبل از جنگ جهانی دوم محل فعالیت راست‌گرایان تندرو بود که حاصل آن روی کار آمدن رژیم نازی در این کشور به ریاست هیتلر بود. اقدامات او نهایتاً جنگ جهانی دوم را رقم زد که حاصل آن نابودی مردم و بسیاری از برسات‌های این کشور و تقسیم آن به دو کشور مجزا یعنی آلمان شرقی و آلمان غربی بود. پس از اتحاد دو آلمان فعالیت گروه‌ها و جنبش‌های نئونازی که گرایش‌ات شدید نژادپرستانه و ضد مهاجران دارند و خواهان به اصطلاح خالص ماندن آلمان هستند به تدریج افزایش یافته است. این امر به ویژه پس از بحران پناهجویان و سرازیر شدن بیش از یک میلیون نفر از آنها به آلمان تشدید شد و جنبش‌ها و احزاب راست‌گرای افراطی مانند جنبش پیگیدا و حزب الترناتیوی برای آلمان در این کشور شکل گرفته‌اند. در انتخابات پارلمانی اخیر آلمان، این حزب راست‌گرای افراطی پیروزی قابل توجهی به دست آورد که نشان‌دهنده نضج‌گیری و افزایش تمایلات نژادپرستانه و ضد مهاجران در این کشور اروپایی است. در عین حال جنبش‌های نئونازی نیز در سال‌های اخیر جان تازه‌ای گرفته و خط مشی اعمال خشونت برای رسیدن به اهداف خود را در پیش گرفته‌اند. نماد این مسئله جنبش راست‌گرای افراطی «شهروندان رایش» است که در سال‌های اخیر نفوذ و گسترش زیادی یافته است.

دغدغه و نگرانی از گسترش جریان راست‌گرای افراطی خاص آلمان نیست و روند مشابهی در برخی کشورهای اروپایی مانند ایتالیا، فرانسه، یونان، مجارستان، لهستان، سوئد و اتریش وجود دارد. جنبش‌ها و احزاب راست‌گرای افراطی در اروپا روز به روز در حال افزایش قدرت و نفوذ خود و اختیارات بیشتری هستند. مخالفت با مهاجران شدید مردم کشورهای اروپایی از احزاب سنتی در اروپا باعث افزایش قابل توجه به احزاب راست‌گرای افراطی در کشورهای مختلف قاره سبز شده است. پاپ فرانسیس رهبر کاتولیک‌های جهان با هشدار درباره تهدید راست‌گرای افراطی اروپا و پوپولیسم برای اروپا تأکید کرده که این قاره خودخواهی‌های ملی گرایانه بر سر پناهجویان، باره پاره شده است. از دیدگاه او، اقدامات ساده انگارانه ناشی از عوام‌گرایی و تمرکزگرایی، دموکراسی را در اروپا تهدید می‌کند.

روندراست‌گرایی

بررسی روندها نشان می‌دهد که نقش احزاب و جنبش‌های راست‌گرای افراطی به طور روزافزونی در عرصه سیاسی کشورهای اروپایی در حال افزایش است. جنبش‌ها و احزاب راست‌گرای افراطی در اروپا روز به روز در حال افزایش قدرت و نفوذ خود و کسب هواداران بیشتری هستند. همچنان که جنبش‌های راست‌گرای افراطی حتی در کشورهای لیبرال قدیمی مثل سوئد نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. اساساً به قدرت رسیدن احزاب و سران راست‌گرای افراطی به مثابه تهدیدی جدی برای همکاری اروپایی و اتحادیه اروپا محسوب می‌شود، به دلیل اینکه این احزاب و سران آنها خواهان تقدم منافع و حاکمیت ملی بر حاکمیت اتحادیه اروپا بوده و در بسیاری موارد مانند مسئله مهاجران و پناهجویان و نیز سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی حاضر به تبعیت از تصمیمات بروکسل نیستند. ضمن اینکه این احزاب گرایش‌ات ملی‌گرایانه افراطی داشته و خواهان اخراج مهاجران از کشورهای اروپایی هستند. همچنین بسیاری از این احزاب و جنبش‌ها گرایش‌ات اسلام‌بسنی‌زانه و ضد مسلمانان دارند که عمده جمعیت مهاجران را در کشورهای اروپایی تشکیل می‌دهند.

در جمع بندی کلی، در حالی که به نظر می‌رسد نارضایتی شدید مردم کشورهای اروپایی از احزاب سنتی در اروپا باعث افزایش قابل توجه به احزاب راست‌گرای افراطی در کشورهای مختلف قاره سبز شده است، بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ و تبعات وخیم آن، افزایش روید مهاجران و پناهجویان به کشورهای اروپایی و نیز انتقادهای فزاینده از اتحادیه اروپا و وابستگی کشورهای اروپایی به این نهاد و درخواست برای استقلال عمل بیشتر از دلایل دیگر این مسئله شمرده می‌شود. مخالفت با مهاجران و همچنین اختیارات اتحادیه اروپا از اشترکات مهم این احزاب است. با توجه به اینکه اعمال خشونت علیه اقلیت‌ها و آزار مهاجران در چارچوب ترویج بیگانه‌هراسی از سوی راست‌گرایان افراطی اروپایی دنبال می‌شود، به همین دلیل این جریان به یک تهدید امنیتی جدی برای کشورهای اروپایی تبدیل شده‌است. «بلیکاسلمی» هماهنگ‌کننده مبارزه با تروریسم اتحادیه اروپا با برشمردن تهدیدات تروریستی علیه اروپا می‌گوید: (تهدید ناشی از) افراط‌گرایی جناح راست، به ویژه افراط‌گرایی خشن جناح راست سفید در اروپا برجسته‌تر شده است.